

Short Stories with Peter: The Necklace by Guy de Maupassant (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1 look the part

ظاهر متناسب داشتن · شبیه فرد مناسب آن موقعیت به نظر رسیدن

DEF

to have the appearance that people expect for a particular role or situation

This expression is about outward appearance, not ability or character. Someone can look the part without truly being suitable for the role.

FA

داشتن ظاهری که دیگران برای نقشی یا موقعیتی خاص انتظار دارند
این عبارت درباره ظاهر بیرونی است، نه توانایی یا شخصیت. ممکن است کسی ظاهر مناسبی داشته باشد، اما واقعا برای آن نقش شایسته نباشد.
Mathilde believes that jewellery will help her look the part at the Ministry.

ماتیلد باور دارد جواهرات کمکش می‌کنند در مراسم وزارتخانه ظاهر متناسبی داشته باشد.
He wore a dark suit to look the part at the formal reception.

او کت‌وشلواوی تیره پوشید تا در مراسم رسمی ظاهر مناسبی داشته باشد.

2 beyond your means

فرا تر از توان مالی · بیش از استطاعت مالی

DEF

more expensive than you can reasonably afford with the money available to you

Means here refers to financial resources. The common patterns are beyond your means and live beyond your means; the latter describes regularly spending too much.

FA

گران‌تر از آنچه با منابع مالی موجود بتوان به‌طور معقول پرداخت کرد
اینجا به منابع مالی اشاره دارد. دو ساخت رایج *beyond your means* و *live beyond your means* هستند؛ دومی خرج کردن مداوم بیش از توان را بیان می‌کند.
واژه *means* در

The replacement necklace is far beyond the Loisels' means.

A larger flat would be nice, but it is beyond our means at the moment.

گردنبند جایگزین بسیار فرا تر از توان مالی خانواده لوازل است.

آپارتمانی بزرگ‌تر خوب بود، اما فعلا بیش از توان مالی ماست.



3

pay off a debt

بدهی را کامل پرداخت کردن • بدهی را تسویه کردن

DEF

to finish repaying all the money that you owe

Pay off emphasises completion: after the final payment, nothing remains owed. Pay a debt may refer to one payment or to the whole process, but pay off normally signals the end.

FA

تمام پولی را که بدهکار هستید به طور کامل بازپرداخت کردن

پایان را نشان می‌دهد pay off می‌تواند یک پرداخت یا کل روند باشد، اما pay a debt بر پایان کار تأکید دارد: پس از آخرین پرداخت چیزی بدهکار نمی‌ماند pay off معمولاً.

The Loiseles need ten years to pay off their debt.

خانواده لواز برای تسویه بدهی‌شان به ده سال زمان نیاز دارند.

She hopes to pay off her student loan before she turns thirty.

او امیدوار است پیش از سی‌سالگی وام دانشجویی‌اش را کامل پرداخت کند.

4

take something at face value

چیزی را بر اساس ظاهرش پذیرفتن • چیزی را بدون بررسی باور کردن

DEF

to accept something exactly as it appears or is presented, without questioning whether it is true

The expression often implies that a closer examination might reveal a different reality. It can refer to objects, statements, statistics or people's behaviour.

FA

چیزی را دقیقاً همان‌گونه که به نظر می‌رسد یا ارائه می‌شود پذیرفتن، بی‌آنکه درستی آن را زیر سؤال ببرید

این عبارت اغلب می‌رساند که بررسی دقیق‌تر ممکن است واقعیتی متفاوت را آشکار کند. می‌توان آن را برای اشیا، گفته‌ها، آمار یا رفتار افراد به کار برد.

Everyone takes the necklace at face value and assumes that the diamonds are real.

همه گردنبند را بر اساس ظاهرش می‌پذیرند و فرض می‌کنند الماس‌ها واقعی‌اند.

Do not take the advertisement at face value; read the conditions carefully.

تبلیغ را بدون بررسی باور نکن؛ شرایط را با دقت بخوان.

5

lend someone something / borrow something from someone

چیزی را به کسی قرض دادن / چیزی را از کسی قرض گرفتن

DEF

to give something temporarily / to receive and use something temporarily before returning it

Lend follows the direction from owner to user: Jeanne lends Mathilde a necklace. Borrow follows the direction towards the user: Mathilde borrows a necklace from Jeanne. English learners often reverse them.

FA

چیزی را موقتاً در اختیار کسی گذاشتن / چیزی را موقتاً گرفتن و استفاده کردن و سپس پس دادن

قرض می‌گیرد. زبان‌آموزان اغلب این دو را جابه‌جا می‌کنند borrow. جهت حرکت از مالک به استفاده‌کننده را نشان می‌دهد: ژان گردنبند را به ماتیلد قرض می‌دهد lend جهت حرکت به سوی استفاده‌کننده است: ماتیلد گردنبند را از ژان.

Jeanne lends Mathilde the necklace, and Mathilde borrows it for the evening.

ژان گردنبند را به ماتیلد قرض می‌دهد و ماتیلد آن را برای شب قرض می‌گیرد.

Could you lend me your notes, or may I borrow them until tomorrow?

می‌توانی یادداشت‌هایت را به من قرض بدهی، یا می‌توانم آن‌ها را تا فردا قرض بگیرم؟



6

attract attention

توجه جلب کردن • جلب توجه کردن

DEF

to cause people to notice or become interested in someone or something

Attention is normally uncountable in this collocation. Attract attention can be intentional or accidental and may describe positive, negative or neutral notice.

FA

باعث شدن مردم متوجه کسی یا چیزی شوند یا به آن علاقه پیدا کنند

می‌تواند عمدی یا اتفاقی باشد و توجه مثبت، منفی یا خنثی را بیان کند **attract attention**. در این ترکیب معمولاً غیرقابل شمارش است **attention**.

At the Ministry, Mathilde attracts more attention than she ever imagined.

در وزارتخانه، ماتیلد بیش از آنچه تصور کرده بود توجه جلب می‌کند.

The bright sign attracted the attention of everyone passing the shop.

تابلوی روشن توجه همه رهگذران مقابل فروشگاه را جلب کرد.

7

have something behind you

چیزی را پشت سر گذاشتن • بر چیزی غلبه کردن

DEF

to have finished or overcome a difficult experience so that it is now in the past

This metaphor presents a problem as something left on the road behind you. It commonly appears as put something behind you or the problem is behind you.

FA

تجربه‌ای دشوار را تمام یا بر آن غلبه کردن، به‌گونه‌ای که اکنون متعلق به گذشته باشد
مشکل را مانند چیزی نشان می‌دهد که در مسیر پشت سر گذاشته می‌شود. ساخت‌های **put something behind you** و **the problem is behind you** رایج‌اند.
این استعاره

Mathilde feels proud because the debt is finally behind her.

ماتیلد احساس غرور می‌کند، چون سرانجام بدهی را پشت سر گذاشته است.

Once the exam is behind you, you can relax for the weekend.

وقتی امتحان را پشت سر بگذاری، می‌توانی آخر هفته استراحت کنی.

8

If + past perfect, would have + past participle

اگر + ماضی بعید، **would have** + قسمت سوم فعل • شرطی نوع سوم

DEF

a third conditional structure used to imagine a different result for a past situation that cannot now be changed

The if-clause describes the unreal past condition; the main clause describes its imagined consequence. It often expresses regret, criticism or reflection, but not a real future possibility.

FA

ساختار شرطی نوع سوم برای تصور نتیجه‌ای متفاوت در موقعیتی گذشته که اکنون دیگر قابل تغییر نیست
جمله **if** شرط غیرواقعی گذشته را بیان می‌کند و جمله اصلی پیامد فرضی آن را. این ساختار اغلب حسرت، انتقاد یا تأمل را می‌رساند، نه امکانی واقعی در آینده.
If Mathilde had told the truth, she would not have lost ten years of her life.

اگر ماتیلد حقیقت را گفته بود، ده سال از زندگی‌اش را از دست نمی‌داد.

If we had checked the address, we would have arrived on time.

اگر نشانی را بررسی کرده بودیم، به‌موقع می‌رسیدیم.

